

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان  
خلاصه گزارش مطالعات موردی

## اندکی عاری از کشت کوکنار و اندکی محوآن: کشت کوکنار در ولایت های بلخ و بدخشان در سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۲



پاول فیشتین

ثور ۱۳۹۳



European Union

۱۳ سال  
تحقیق باکیفیت



مترجم: خلیل احمد نوری

طرح و دیزاین: احمد سیر علمیار

کد نشریه: ۱۳۰۵D

© ۱۳۹۳، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان بعضی از حقوق محفوظ است. این نشریه میتواند چاپ مجدد و تکثیر گردد، و یا در دستگاه های قابل بازیابی ذخیره، و یا به هر شکل و توسط هر وسیله یی، اعم از برقی، ضبطی و دیگر وسایل با ذکر مشخصات نویسنده و واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان انتقال گردد. هر گونه استفاده تجارتي و خرید و فروش آن مجاز نیست. هرگاه این نشریه چاپ مجدد و یا به صورت برقی به دسترس گذاشته میشود، باید خط ارتباطی به سایت انترنتی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان ([www.areu.org.af](http://www.areu.org.af)) در آن چاپ و یا روی صفحه انترنتی گذاشته شود. برای هرگونه استفاده که در فوق مشخص نگردیده است، باید اجازه تحریری قبلی ناشر (واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان) از آدرس سایت انترنتی [areu@areu.org.af](mailto:areu@areu.org.af) و یا تماس با شماره ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰)۰۹۳ بدست آید.

## در مورد نویسنده

پاول فیشتین (مستر زراعت و منابع اقتصادی) رئیس سابق واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان که تجربه اش در مورد افغانستان به سال ۱۹۷۷ برمیگردد. وی در حال حاضر به عنوان مشاور مستقل کار میکند.

## سپاسگزاری:

نویسنده از بل بایرد، انتونی فیتزبیرت و دیوید منسفیلد بخاطر بازنگری ژرف شان روی مسوده این گزارش سپاسگزاری میکند. نویسنده همچنان از دیوید منسفیلد بخاطر بازنگری، نظریاتش روی مسوده اولیه و تحلیل اش، از دفتر توسعه و تحقیقات پایدار و همکاران دفتر ساحوی آنها جهت کار های که در محل انجام دادند و تحلیل و اطلاعات شان، از ریچار بریتون و دلیپ واگ از Alcis Ltd بخاطر تهیه نقشه تشکر میکند. جا دارد از کارمندان بنیاد توسعه یی آغاخان در فیض آباد بخاطر فراهم کردن جای بودوباش و اطلاعات در مورد بدخشان، سپاسگزاری کرد.

پاول فیشتین

مارچ ۲۰۱۳

## درباره واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان، مؤسسه مستقل پژوهشی مستقر در شهر کابل است که هدف آن انجام و عرضه پژوهش با کیفیت مرتبط به پالیسی و طرز العمل و انتشار نتایج حاصله از آنها جهت آگهی دهی و تاثیر گذاری روی پالیسی ها و فعالیت های گوناگون؛ و تقویت فرهنگ پژوهش و مطالعه میباشد. این اداره سعی مینماید تا با دخیل ساختن پالیسی سازان، جامعه مدنی، محققین و دانش آموزان زمینه های استفاده از تحقیقات و کتابخانه این اداره را جهت تقویت ظرفیت پژوهشی آنان، و ایجاد فرصت ها برای بازتاب اندیشه ها، مناظره ها و مباحث علمی در کشور فراهم سازد.

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان در سال ۲۰۰۲ با همکاری موسسات امدادی فعال در افغانستان بوجود آمد که نماینده های آن متشکل از هیأت مدیره، تمویل کنندگان، ملل متحد و دیگر دفاتر و موسسات غیر دولتی می باشد. این واحد بیشتر از سوی دولت های فنلند، سویدن و سویس پشتیبانی مالی می شود.

در سال ۲۰۱۴ میلادی پروژه های مشخصی از سوی کمیسیون اروپا (EC)، اداره توسعه و همکاری سویس (SDC)، موسسه بین المللی برای توسعه (ODI)، برنامه انکشافی سازمان ملل متحد (UNDP)، پوهنتون آسیای مرکزی (UCA)، بانک جهانی، انستیتیوت صلح ایالات متحده امریکا (USIP)، همکاری های تکنیکی آلمان (GIZ GmbH) و سفارت فنلند تمویل میگردد.

این تحقیق با حمایت مالی اتحادیه اروپا صورت گرفته است. مسولیت محتوای این پژوهش به دوش AREU بوده و به هیچ صورت مواضع اتحادیه اروپا را منعکس نمی نماید.

## خلاصه:

در حالیکه بلخ و بدخشان زمینه های خیلی متفاوت جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی دارند، دشوار است تا عواملی را شناسایی کرد که میتواند در آینده قابل پیش بینی، سبب کاهش قابل توجهی کشت کوکنار در این ولایات شود. در بلخ، برخی از روش های اجباری که کشت کوکنار را کاهش داده، نمیتواند در درازمدت پایدار بماند، به ویژه در مناطقی که در تضاد با وضعیت اقتصادی متکی به اقتصاد روستایی باشد. در بدخشان، استفاده از جبر انهم از روی بی علاقگی، نتایج ناملموسی داشته است. در آستانه انتقال امنیتی سال ۲۰۱۴، پرسشی که به میان میاید اینست که آیا دولت افغانستان و همکاران بین المللی اش که مشغول مسایل دیگری (مثل امنیت و انتخابات ریاست جمهوری) هستند، ایبا انگیزه حفظ به کارگیری روش های اجباری ناخوشایند، به ویژه استفاده از فشار بر مقامات محلی و اجتماعات با اجندا های مختلف را دارند؟

در سال ۲۰۱۲، نتایج یک تحقیق در سطح خانواده ها در جامعه روستایی در دو ولسوالی (چمتال و چاربولک) ولایت بلخ و (جرم و خاش) بدخشان که سابقه کشت کوکنار را داشتند، از پویایی های متفاوت در اقتصاد ناشی از کوکنار پرده برداشت. در بلخ، تحلیل ها تایید کننده نقش حضور دولت و استفاده از زور در تخریب مزارع کشت کوکنار و همچنان وابستگی کشت کوکنار و ناامنی در ساحات زیر کشت کوکنار و غیرقابل دسترس برای دولت بودند. بلخ که برای بار اول لقب "عاری از کشت کوکنار" را در سال ۲۰۰۷ کسب کرده بود توانست برای دوم این لقب را در حالی حفظ کند که پرسش های در مورد سنجش ساحات ناامنی وجود داشت که بر اساس اطلاعات اندک مستقل و قابل تایید در آنها کوکنار کشت میشد. همچنان در بلخ ممکن است که عامل کشت دو جانبه باشد، دستکم در مناطق ناامنی که کوکنار در نتیجه فشار های ناشی از تخریب کشتزار های آن، کاشت میشود. اعزام پولیس محلی (که به گونه غیر رسمی به آن اربکی میگویند) به بهبود امنیت و کمک به حفظ تخریب مزارع نسبت داده شد؛ مردم مطمئن نیستند که تاثیرات امنیتی دوام بیاورد، بانکه آنان نگرانی شان را در مورد نقش "اربکی ها" به شمول ادعا ها در مورد دست داشتن شان در کشت کوکنار ابراز کرده اند.

در بدخشان، تحلیل ها تصمیم خانواده ها برای کشت کوکنار به منظور حل مشکلات مالی شان (منجمله پرداخت قرضه و فروش دارایی شان) را برخاسته از زمستان سرد و طولانی سال ۲۰۱۱-۱۲ در مقایسه به سال های قبلی و نبود تهدید مطمئن برای محو کشتزارها مرتبط میدانند. در میان خانواده های سروی شده، شماری گفته اند که کشت کوکنار شان نسبت به سال گذشته دو برابر شده، و ساحات زیر کشت کوکنار از چار به ده درصد کل ساحات زیر کشت، افزایش یافته است. بر عکس ولایت بلخ که یک رهبر مقتدر دارای انگیزه و توانایی، برای محو کشتزارها در بسیاری از ساحات این ولایت وجود دارد، در بدخشان، قدرت اکثراً رقابتی و پارچه پارچه میان فرمانده محلی و زورمندان وجود دارد که علاقه مندی اندکی به کاهش کشت کوکنار، قاچاق و دیگر فعالیت های غیرقانونی دارند. در جریان سال ۲۰۱۲، تخمین میشد که بدخشان شاهد ۱۳ درصد افزایش در میزان ساحات زیر کشت کوکنار بوده است که سبب شد این ولایت لقب تولید کننده "متوسط" کوکنار را کسب کند. همچنان بر عکس ولایت بلخ که کشت کوکنار به گونه وسیع محدود به دو ولسوالی بود، در بدخشان کوکنار در تمامی ۲۶ ولسوالی آن به گونه پراکنده کشت شده است. با توجه به جغرافیای کوهستانی بدخشان و فضای به شدت رقابتی آن، (تحقیق قبلی) در مورد محو ظاهرآ گسترده این پرسش را به میان میاورد که آیا مقامات در تلاش تحمیل اراده شان به گونه بیشتر خشونتبار هستند یا خیر؟ اگر هستند واکنش مردم و زورمندان محلی چه خواهد بود.

در حالیکه شرایط کشت در بهار ۲۰۱۲، نسبت به سال گذشته بیشتر نوید دهنده بود، تحلیل ها اهمیت عواید غیرکشاورزی در امرار معیشت خانواده ها را تایید میکرد. فرصت های کاری و مزد در بلخ به ویژه در مزار شریف (مرکز ولایت بلخ) در مقایسه به سال گذشته همراه با خشکسالی، خیلی وافر بود. در عین حال کارگران در بدخشان به دلیل تاخیر در فصل کار های ساختمانی، در تلاش یافتن کار بودند. در هر دو ولایت، خانواده های کشاورز، کارگران و دکانداران از حسرت "روز های خوب گذشته" سخن میگفتند که

اقتصاد شان به دلیل تولید و قاچاق تریاک رونق داشت. در حالیکه بدخشان به عنوان مسیر انتقال مواد مخدر قلمداد میشد، موقعیت آن مثل سال های ۲۰۰۰ که تولید تریاک بیشتر بود، عاید بیشتری بدست نمیداد. در نزدیک به اکثریت خانواده های شامل سروی، هر نفر روزانه دو دالر امریکایی مصرف داشتند، و حدود یک چارم آنان ضروریات غله جات شان را از تولید خود بدست میاورند.

با توجه به سیر مبهم سیاسی و امنیتی، دستیابی به کاهش و حفظ وضعیت کشت کوکنار به ویژه در فضای بی ثبات و رقابتی کار دشوارتری است. اعمال فشار عظیم بالای زورمندان، که گمان میرفت برای بی ثباتی پس از سال ۲۰۱۴ آماده میشوند، به منظور بدست آوردن توافقات محلی برای کنترل یک محل و منابع سبب تقلیل مشوق های خواهد شد که سبب اطاعت از سیاست های ملی میشود که در برخی مواقع این سیاست ها مخالف منافع محلی است. در ولایت بلخ، که مودل موفق نه تنها در محو کشت کوکنار بلکه در توسعه اقتصادی زیر یک اداره نیرومند ولایتی است، رو آوردن به تاکید از سوی کابل و جامعه بین المللی ممکن سبب کاهش انواع مختلف مشوق های سیاسی شود که تا حالا سبب اعمال سیاست های ناخوشایند شده است. آفت پیش بینی شده در اقتصاد ملی به دلیل کاهش کمک های بین المللی و تقلیل اعتماد سرمایه گذاران ملی، سبب کاهش فرصت های معیشت خانواده ها و منابع حمایتی زورمندان خواهد شد. در نهایت، وابستگی بسیاری خانواده به عواید غیر کشاورزی، فشار برای کند ساختن تخریب مزارع ممکن میزان افت پیش بینی شده اقتصادی را بیشتر ساخته و فرصت ها برای مهاجرت برای کار به کشور های منطقه را افزایش بدهد.

## خلاصه و نتیجه:

با وجود ۱۵۴ درصد افزایش در ساحات محو کشت کوکنار از سوی دولت در ۲۰۱۱-۱۲ در مقایسه به سال قبل آن، میزان زمین های زیر کشت تریاک در افغانستان در یک سال گذشته ۱۸ درصد بیشتر شده است. ولایت بلخ که لقب " عاری از کشت کوکنار" را در سال ۲۰۰۷ کسب کرده بود، حفظ خواهد کرد، بانک وضعیت امنیتی در برخی ساحات زیر کشت اجازه تایید مستقلانه را نمیدهد. کشت کوکنار در بخش های دستکم دو یا سه ولسوالی در کل تایید شده اما در مورد میزان کشت اطلاعات ضد و نقیضی وجود دارد. در بدخشان میزان ساحات زیر کشت ۱۳ درصد افزایش یافته است و حالا این ولایت در رده بندی تولید کنندگان " متوسط" شامل میشود.

بلخ و بدخشان تفاوت های بزرگ جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی دارند، تفاوت های که بر محرکه های اثر گذاشته که در بر کشت کوکنار و دیدگاه ها برای کاهش و محو آن نفوذ دارند. در برخی جهات این امر ناشی از پیامد های جغرافیایی است. بسیاری از ساحات پر نفوس بلخ، هموار و حاصلخیز است با جاده های پخته به مرکز ولایت و بازار های کار وصل شده اند. از سوی دیگر مردم بدخشان به شکل پراکنده در ساحات و سیخ زندگی میکنند که با ارتفاعات کوهستانی از هم جدا شده که تنها از طریق جاده های ناهموار با هم وصل میشوند و اقلیم نامناسبی دارد.

بر علاوه سابقه سیاست در هر دو ولایت پویایی کشت کوکنار را تحت تاثیر قرار داده است. از سال ۲۰۰۴ بدینسو ولایت بلخ از سوی یک رهبر مقتدر رهبری میشود که عمدتاً اهداف دولت سازی را دنبال کرده و توانسته اراده خود را در بسیاری از ساحات این ولایت در عمل پیاده کند. در بدخشان از سوی دیگر چنان شخصیت مقتدری وجود نداشته و قدرت میان زورمندان و فرماندهان محلی به شکل پارچه پارچه و رقابتی وجود داشته است. ترور برهان الدین ربانی یکی از چهره های خیلی مهم سیاسی این ولایت در سپتامبر ۲۰۱۱، تلاش ها برای رقابت به منظور کسب قدرت سیاسی و اقتصادی مثل کوکنار، معادن و قاچاق را بیشتر ساخت. در واقع در زمان حیاتش، چگونگی کنترل و نفوذ وی در این ولایت، سبب ادامه چند پارچگی و بی نظمی در این ولایت شد. بانک نیروهای سیاسی و امنیتی در بدخشان به گونه وسیعی زیر نفوذ ربانی و دیگر سیاستمداران جمعیتی قرار داشت و این شبکه به سود جمعیتی ها در سراسر این ولایت بود، بانهم تلاش های سیاسی، به طور مثال از سوی عناصر وابسته به شاخه پنجشیری وفادار به مارشال فهیم، جریان داشت.

در هر دو ولایت دستیابی به پست های محلی از طریق استخدام از سوی مقامات در کابل، میتواند قدرت سیاسی از طریق حمایت و مصونیت از مجازات را تقویت کند. در ولایت بلخ، با پیروی عطا محمد نور از سیاست حکومت مرکزی، چند فرماندهی وجود دارد که در فعالیت های آشکار غیرقانونی دست دارند. در بدخشان، چند فعالیت مشابهی (شامل قرارداد و دیگر فعالیت های اقتصادی مربوط به حضور بین المللی) وجود دارد و بناءً فرماندهان و زورمندان به قاچاق مواد مخدر و دیگر فعالیت های غیرقانونی هنوز دست دارند.

نتایج تحقیقات انجام شده در دو - دو ولسوالی هر ولایت که در حال حاضر و یا قبلاً محل کشت کوکنار بودند، نشاندهنده تصویر بزرگتری هست. خانواده های سروی شده در بلخ به طور اوسط در وضعیت بهتری نسبت به خانواده های بودند که در بدخشان سروی شده اند، در حالیکه خانواده های دیگر بیشتر به عواید غیر کشاورزی متکی بودند. در بدخشان از هر ۳۰ خانواده سروی شده، ۲۶ خانواده روزانه دو یا کمتر از دو دالر عاید داشتند. وضعیت کشاورزی در هر دو ولایت در مقایسه به سال قبل آن که ولایت های شمال متأثر از خشکسالی بودند و بدخشان شاهد زمستان طولانی و سردی بود، بهتر گزارش شده است. خانواده ها در بدخشان گفته اند که زمستان سبب شد که بسیاری شان قرضدار شوند و یا هم دارایی شان را بفروشند تا برای حیوانات شان غذا بخرند و در برخی موارد آنان مواشی شان را کشتند. در هر ولایت کشاورزان از کشت گندم به کشت محصولات قیمت تر رو آوردند- در بلخ پنبه و در بدخشان تریاک. در بدخشان تعداد خانواده های که تریاک کشت میکردند از ۱۰ به ۲۱ خانواده رسیده است و تناسب زمین زیر کشت کوکنار از چار به ده درصد افزایش یافته است.

در کنار شرایط مطلوب زراعتی، کارگران در بلخ گفته اند که فرصت های کاری در سال ۲۰۱۲ بیشتر بوده و مزد آن هم بالاتر بوده است، به این معنی که شهر مزار هنوز جاذب کارگران عادی و نیمه ماهر از مناطق روستایی است. از سوی دیگر، کارگران در بدخشان گفته اند تقاضا برای کار به دلیل طولانی شدن زمستان بیشتر بوده و روشن نیست چه زمانی به حالت اول باز خواهد گذشت. در هر دو ولایت کارگران با حسرت از "روز های خوب گذشته" سخن میگفتند که کوکنار اقتصاد را رونق میداد و برای کارگران، دوکانداران، دیگر فروشندگان و برعلاوه به کشاورزان امرار معاش میکرد. در حالیکه بدخشان به عنوان مسیر انتقال مواد مخدر قلمداد میشود، موقعیت آن مثل سال های ۲۰۰۰ که تولید تریاک بیشتر بود، عاید بیشتری بدست نمیداد.

در ولایت بلخ، کشت کوکنار وابسته به نامنی در ساحاتی است که عمدتاً مظنون به کشت کوکنار بوده و حاکمیت دولت در آنجا توسعه نمییابد. بر اساس روایت ستاندار، کشت کوکنار نامنی در پی داشته است، اما باید حداقل این احتمال را در نظر داشت که ممکن عامل در هر دو طرف وجود داشته باشد و حد اقل بخشی از نامنی ممکن ناشی از جبر و تهدید مربوط به تخریب کشتزارهای کوکنار باشد.

در بدخشان کشت کوکنار به شکل پراکنده در اکثر ۲۶ ولسوالی این ولایت صورت گرفته است. در ساحات زیر بررسی، کشت کوکنار با خسارات اقتصادی ناشی از زمستان سرد و نبود اطمینان کافی برای محو کشتزارها همراه بوده است. خانواده های که در بدخشان کوکنار کشت میکنند، آن را به توانایی برای پرداخت قرضه و در عموم بهبود وضعیت اقتصادی شان همراه میدانند. در هر دو ولایت پاسخ دهندگان از نبود کمک های توسعه ی سخن گفته که سبب شده آنان به کشت کوکنار رو بیاورند، اما این میتواند توجیه یا دلیلی برای کار شان باشد. در حالیکه پاسخ دهندگان گفته که دولت برنامه های برای توزیع گندم و برنج به عنوان بدیلی برای کنار گذاشتن کشت کوکنار اجرا کرده، اما این برنامه غیر موثر و مضحک بوده است. در مجموع در ساحات زیر تحقیق در بدخشان، کشت کوکنار به دلیل بازدهی بالای آن در مقایسه به هر بدیل دیگر و نبود تهدید واقعی در برابر محو کشتزارها، به عنوان بخش مهمی از استراتیژی معیشت خانواده است. مشخصاً در سال ۲۰۱۲، خانواده ها کشت کوکنار را یگانه راه برای بازپرداخت قرضه های شان در جریان زمستان سرد میدانستند. در سطح ولایت، در حالیکه بلخ بار دیگر توانست لقب "عاری از کشت کوکنار" را کسب کند، گزارش های مستقل در مورد کشت کوکنار در این ولایت، پرسش های را در مورد میزان آن مطرح میکنند. از ولایت بلخ به عنوان نه تنها یک مودل در امحای کشت کوکنار بلکه در توسعه بزرگ اقتصادی زیر یک اداره نیرومند ولایتی، ستایش میشود.

در صورتیکه بلخ از فهرست ولایات "عاری از کشت کوکنار" بیرون می‌شود، این امر نه تنها در دنیای مبارزه با مواد مخدر بلکه فراتر از آن طنین انداز می‌شود. به همین دلیل، در اداره محلی، دولت کابل و جامعه جهانی انگیزه و علاقه شدیدی وجود دارد تا بلخ به عنوان ولایت "عاری از کشت کوکنار" باقی بماند. همچنان علاقه وافر در میان سهامداران وجود دارد تا موفقیت شان به ویژه اینکه به یک مودل میدل شده اند را به نمایش بگذارند. حتی میتوان استدلال کرد که بخش اعظمی از جمعیت این ولایت سودی در این امر دارند و هر گونه تحقیر به عزت این ولایت، پتانسیل دگرگون ساختن اعتماد و وضعیت فعلی را دارد.

اعلامیه دولت و اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد که گفته اند ۴۸ درصد ساحات زیر کشت کوکنار در ولایت بدخشان محو شده است، سوال های متفاوتی را ایجاد میکنند، در حالیکه این رقم اساساً نسبت به مجموع شش در صد در سراسر کشور و بیش از چار برابر افزایش در سال ۲۰۱۰-۱۱ تناسب بالاتری را نشان میدهد. در کنار آمار رسمی، مصاحبه و گزارشها نشان میدهد که در ولسوالی جرم، خانواده ها به دلیل آنکه سال قبل برنامه محو کشتزار ها اجرا نشد، کوکنار کشت کردند، در حالیکه خانواده ها در ولسوالی خاش، با وجود اجرای برنامه محو کشتزار ها، کوکنار کشت کردند. افزایش کشت کوکنار در ولایت بدخشان در سال های ۲۰۱۱-۱۲ در فضای ادامه رقابت ها برای کنترل مفاد اقتصادی در این ولایت و بدون حضور یک رهبری مقتدر و عدم موجودیت اراده و توانایی، اتفاق افتاد. در صورت دقیق بودن آمار ساحات محو کشت کوکنار، این رقم نشاندهنده تفاوت بزرگی با گذشته است و جالب است که دید آیا این آمار نشان دهنده تلاش های بلندپروازانه تر مقامات برای پیاده کردن اراده شان به نحوی بی سابقه در ولسوالی های بدخشان است و یا خیر. تا حالا روش های بیشتر محتاطانه و کمتر خشونتبار روی دست بوده که با توجه به رقابت میان زورمندان محلی و نبود مدیریت نیرومند و مقتدر در بلخ واقعینان به نظر میرسد. این تجربه در بلخ نشان میدهد که در صورت فشار های نهایت بلندپروازانه در نبود بدیل های معین، میتواند خطر آفرین باشد.

## انتظارات:

بانکه به نظر میرسد مواد مخدر به دلیل پویایی های وابسته به انتقال در سال ۲۰۱۴ که ابعاد مختلف اقتصاد سیاسی را متاثر ساخته، اهمیت اش را در آجندای سیاسی از دست داده اما این امر ظاهراً در درازمدت باقی نخواهد ماند. از میان پرسش های که باقیست، اینست که آیا دولت افغانستان انگیزه و امکانات ادامه روش ناپسند استفاده از زور را دارد که تطبیق سیاست مواد مخدر را مشخص میسازد و برخی اوقات در مغایرت با این سیاست قرار دارد.

حالآنکه بلخ و بدخشان پویایی های متفاوتی از هم دارند، در حال حاضر دشوار است تا عواملی را که در آینده بتوانند به گونه چشمگیری کشت کوکنار را در این دو ولایت کاهش بدهد، پیش بینی کرد. استفاده از زور که سهم قابل توجهی در از بین بردن کشت کوکنار داشته، دشوار است که این روش را فضای بی ثبات و رقابتی حفظ کرد. بناءً هر گونه کاهش در دسترسی دولت به ولایات منجر به افزایش در میزان کشت کوکنار خواهد شد، بانکه این ولایات بیرون از کنترل دولت نیستند. در عوض، برای حفظ حفظ ثبات بیشتر نیاز خواهد بود تا مقامات محلی و کشور با با زورمندان محلی توافقات صریح و یا ضمنی انجام دهند. در صورت چنین امری در بلخ، از طریق هر یک از این سناریو ها، به جای دولتداری غیرمتحد، دشوار نیست که اثرات یک اداره منقسم و رقابتی در سطح محلی را تصور کرد. شواهدی وجود دارد که زورمندان محلی (مثلاً زلمی خان در بدخشان) آمادگی ها برای بی ثباتی پس از سال ۲۰۱۴ را آغاز کرده اند. صرفنظر از اهداف، دولت و جامعه جهانی مشغول مسایل دیگری خواهند شد و نخواهند توانست بالای مقامات محلی و مردم فشار مداوم وارد کنند تا برنامه های ناخوشایند را اجرا کنند. در بدخشان تا امروز کمتر این انگیزه وجود داشته که با "مقامات خوب" زندگی دشواری در ولسوالی ها داشت. با مسدود شدن بسیاری از پایگاه های نظامیان بین المللی در شمال افغانستان و ادغام سربازان در اردوگاه مارمل، اشتباه کمتری اتفاق خواهد افتاد. به یاد باید داشت که فصل کشت کوکنار در ۲۰۱۳-۱۴ همزمان با انتخابات ریاست جمهوری در این کشور خواهد بود. بانکه حضور نیروهای اربکی

باعث بهبود امنیت در دو ولسوالی بلخ شد و باعث حضور دولت و ادامه از بین بردن کشتزار های کوکنار شد، مردم اطمینان ندارند که این وضعیت امنیتی ادامه یابد. بر علاوه، نگرانی های در مورد نقش اربکی ها - نقش مستقیم در بی ثباتی و تعیین بهای که دست به چنین کاری نزنند- وجود دارد. ادعا های هم وجود دارد که اربکی ها در کشت کوکنار دست دارند.

در نهایت، خانواده ها در بلخ و بدخشان وابسته به عواید غیر کشاورزی هستند، چه یافتن کار در محلات شان و یا هم در فاصله های دور حتی به قیمت مهاجرت. آنچه تا حالا پیش بینی میشود اقتصاد ضعیف است که ناشی از ادامه کاهش مشوق های میشود که کمک های ملکی و نظامی بین المللی ایجاد کرده است. بر اساس بیشتر سناریو ها، انتقال سال ۲۰۱۴ سبب کاهش فرصت های غیرکشاورزی در افغانستان خواهد شد که یک اصل کلیدی در هر دو ولایت بوده است. بنابر این، فشار ها برای کاهش تخریب کشتزار های کوکنار منجر به ضعف اقتصاد در مزار خواهد شد، قدرتی که باعث اجرای سیاست های دولت خواهد شد و در عدم موجودیت آن عواید و زندگی مردم صدمه خواهد دید. مهاجرت به ایران کاهش یافته و علاقمندی به مهاجرت به ایران به دلیل محدودیت های بالای مهاجران افغان و کاهش ارزش واحد پولی ایران به دلیل تحریم های اقتصادی غرب، کمتر شده است.



## پیشنهادات شما

واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان می خواهد تا از پیشنهادات شما بعنوان استفاده کننده گان منابع تحقیقاتی این اداره مستفید شود. شما چه خواننده همیشگی انتشارات ما باشید، چه در یکی از سخنرانی ها و ورکشاپ های این واحد شرکت کرده باشید، چه از کتابخانه استفاده کرده باشید و چه به تازگی با این سازمان آشنا شده باشید، نظرات و پیشنهادات شما برای ما باارزش است. نظر های شما به ما کمک میکند تا هدف خود را به بهترین شکل تعقیب نموده و یافته های کاری خود را به شکل بهتر با خواننده گان نشریات ما به اشتراک بگذاریم. آسانترین راه برای ارائه پیشنهادات استفاده از این ایمیل آدرس میباشد. [areu@areu.org.af](mailto:areu@areu.org.af)

همچنان شما می توانید به این شماره تماس بگیرید ۸۴۵ ۸۰۶ ۹۹۷۰ (+۳۹) و هر نظری دارید، با ما در میان بگذارید. اما برخی اطلاعاتی که به ویژه برای ما سودمند هستند عبارتند از:

- چطور از نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید (مطالعه انتشارات، شرکت در جلسات، ...)?
- به چه منظور از پژوهش های واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان استفاده می کنید؟
- به چه شکل انتشارات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان را دریافت می کنید؟
- از نسخه الکترونیکی استفاده می کنید یا از مجلدات؟
- چگونه این انتشارات می توانند اطلاعات را به نحو بهتری ارائه دهند؟
- نظر شما درباره روند پژوهشی و نتایج ما چیست؟
- انتشارات یا رویداد های مورد علاقه شما در واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان کدام است؟
- به نظر شما ما چه کارهایی را می توانیم بهتر انجام دهیم؟
- علاقه، ساحه و موقعیت کاری یا مطالعه شما کدام است

# ۱۳ سال

## تحقیق باکیفیت



**واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان**  
از چهار راهی حاجی یعقوب به  
سمت چهارراهی شهید  
(خانه ۱۴۴ (سمت راست) سرک ۳ (سمت چپ  
شهر نو، کابل، افغانستان  
شماره تماس: ۵۴۸ ۶۰۸ ۷۹۹ (۰) ۰۰۹۳  
ایمیل: [publications@areu.org.af](mailto:publications@areu.org.af)  
وب سایت: [www.areu.org.af](http://www.areu.org.af)

تمام نشریات واحد تحقیق و ارزیابی  
افغانستان را میتوانید از صفحه اینترنتی  
این اداره [www.areu.org.af](http://www.areu.org.af)  
دریافت نمایید.

همچنان نسخه های چاپی بعضی از  
نشریات این اداره را میتوانید از دفتر  
واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان به  
آدرس ذیل بدست آورید.